نگاه کارشناس

رژیم‌های ایدئولوژیک دولت‌های ارزشی

دکتر حسین دهشیار

از اواخر قرن بیستم به تدریج، این نگاه شکل گرفته است که در صحنه سیاست خارجی، آمریکا در بستری قرار گرفته که منجر به حیات یافتن یک سیاست خارجی ایدئولوژیک در این کشور شده است. حتی بسیاری از دست‌اندرکاران مطرح در سیاست خارجی این کشور، اعتقادی از این دست را نه تنها باور دارند بلکه آن را نیز به کرات اعلام کرده‌اند. مادلین آلبرایت وزیر خارجه اسبق آمریکا، ایدئولوژیک شدن سیاست خارجی این کشور را از ویژگی‌های سیاست خارجی دوران جورج دبلیو بوش دانسته است. برای توجیه استدلال‌های خود کسانی که تاکید بر ماهیت ایدئولوژیک سیاست خارجی آمریکا دارند، نگاه را همیشه متوجه موعظه‌های اخلاقی، توجیهات مذهبی و گزاره‌های به شدت غیرمادی رهبران این کشور در سال‌های اخیر می‌سازند. آنچه این نگاه را شایع ساخته است عللی است که رهبران آمریکا برای حمله به افغانستان و عراق بیان کرده‌اند و دلایلی است که خصومت خود را در چارچوب آن با بعضی از بازیگران صحنه بین‌المللی مطرح کرده‌اند. این دیدگاه به لحاظ تئوریک فاقد اصالت و بری از اعتبار است. برای فهم مبسوط‌تر موضوع توجه به دو رهیافت رهگشا است.

■ رژیم‌های ایدئولوژیک

در بخش وسیعی از گیتی، کشورها با توجه به نیازهای شخصی، اولویت‌های فردی و دغدغه‌های خصوصی تصمیم‌گیرندگان به صحنه جهانی می‌نگرند. در این جغرافیاها، تعریف و تفسیر پدیده‌های بین‌المللی براساس منطق منفعت‌محور تصمیم‌گیرندگان مسئول سیاست خارجی شکل می‌گیرد. در واقع عملکرد و اهداف کشور در خارج از مرزهای خود کاملاً تابع الزامات صاحبان قدرت است. سیاست خارجی عراق در دوران صدام حسین، سیاست خارجی فیلیپین در عصر فردیناند مارکوس و سیاست خارجی اندونزی در عصر سوهارتو را باید فردمحور و شخصیت‌پذیر قلمداد کرد. در این قبیل کشورها به ساختار قدرت نباید دولت خطاب کرد بلکه باید آنها را رژیم قلمداد ساخت. رژیم‌های فردی بدون توجه به نیازهای داخلی و بری از درک صحیح حوزه‌های بین‌المللی، سیاست خارجی کشور را ساماندهی می‌کنند و اهداف را مشخص می‌سازند. سیاست خارجی چنین کشورهایی به شدت متزلزل و غیرنهادینه است. به همین روی با تغییر فرد حاکم، شاهد دگرگونی وسیع در سیاست خارجی کشور می‌شویم. گونه‌ای دیگر از کشورها هستند که افراد باورهای خود را ملاک تصمیم‌گیری در پهنه سیاست خارجی می‌سازند. تصمیم‌گیرندگان براساس تصویری که از دنیا دارند ساختار قدرت را به سوی اهدافی سوق می‌دهند که کمترین تناسبی با منافع کشور ندارد. در این جوامع شاید به نظر آید که باورهای تصمیم‌گیرندگان همان باورهای توده‌ها است، اما باید توجه کرد که به علت فقدان بده و بستان فکری و عدم وجود تعامل برابر و آزاد ذهنی، باورهای مردم را باید آگاهی کاذب قلمداد ساخت. توده‌ها از این فرصت برخوردار نیستند که باورهای خود را صیقل دهند و کاستی‌های آنها را محو سازند. در چنین فضایی صاحبان قدرت سیاسی باورهای خود را در سطح جامعه اشاعه می‌دهند و این یقین را شکل می‌دهند که توده‌ها هم‌چنین فکر می‌کنند. به همین روی است که توده‌ها قبول می‌کنند آنچه تصمیم‌گیرندگان بیان می‌کنند بازتاب باورهای راستین آنها است. باورها از بالا به پایین جریان می‌یابد و توده‌ها به لحاظ فقدان اسباب و امکان تعامل ذهنی این باورها را به غلط باور خود قلمداد می‌سازند. در جوامعی که آگاهی کاذب جریان دارد باید صحبت از رژیم‌های ایدئولوژیک کرد. آگاهی کاذب حیات‌دهنده جهت افکار عمومی در نظام‌های ایدئولوژیک است و به همین روی با دگرگونی در ساختار قدرت، قلمرو سیاست خارجی به شدت دچار تحول می‌شود. اتحاد جماهیر شوروی را باید رژیم ایدئولوژیک قلمداد ساخت و به همین روی با جابه‌جایی در ساختار قدرت، شاهد دگرگون شدن بنیادی در سیاست خارجی این کشور هستیم. کامبوج را در دوران اقتدار پل پوت باید رژیم ایدئولوژیک ذکر کرد. در رژیم‌های ایدئولوژیک تصمیم‌گیرندگان باورهای خود را به پایین تحمیل می‌کنند و براساس آنها به جهت‌گیری در سیاست خارجی اقدام می‌کنند.

■ دولت‌های ارزشی

در سرزمین‌هایی که مفاهیم ارزشی مطرح شده برای توجیه سیاست خارجی و اصولاً مفاهیم ارزشی حیات‌دهنده سمت و سوی اهداف در این حیطه از بستر اجتماعی برخوردار هستند باید صحبت از دولت‌های ارزشی کرد. در چنین جغرافیایی سیاستمداران مجبور هستند، جدا از اینکه تا چه حدی به ضرورت آن تاکید دارند، برای شکل دادن به اهداف در قلمرو سیاست خارجی به ارزش‌های مستقر در جامعه توجه معطوف کنند. جدا از اینکه استفاده ابزاری و یا ارتباطی از ارزش‌ها در پهنه خارجی شود این نکته باید توجه شود که تصمیم‌گیرندگان می‌بایستی ارزش‌های شهروندان را مورد توجه قرار دهند. اصولاً در این جوامع تنها در صورتی امکان سیاستگزاری است که شهروندان ارزش‌هایی را که به آن باور دارند در دستور کار تصمیم‌گیرندگان بیابند. در دولت‌های ارزشی، باورهای تصمیم‌گیرندگان و شهروندان از تطابق محتوایی و از همسویی هنجاری برخوردار هستند. پرواضح است که به ضرورت طبیعت انسان‌ها و الزامات قدرت، تصمیم‌گیرندگان ممکن است ارزش‌های جامعه را مورد سوءاستفاده قرار دهند.

سرنوشت مبهم فراموش‌شدگان فلسطینی در لبنان

گفت‌وگوی شبکه تلویزیونی الجزیره با احمد جبریل دبیرکل جبهه خلق برای آزادی فلسطین

ترجمه: زهرا پویانفر

در اوایل ماه آوریل گذشته احمد جبریل دبیر کل جبهه خلق برای آزادی فلسطین (فرماندهی کل) به طور ناگهانی به بیروت سفر کرد و در دیدار با سعدالحریری رئیس فراکسیون جریان آینده و سایر طرف‌های لبنانی، مسائل مربوط به فلسطینیان ساکن لبنان را مورد بحث قرار داد. مسئله سلاح‌ها و به طور اعم وضعیت خود فلسطینیان مقیم لبنان یکی از محورهای اصلی گفت‌وگوهای ملی لبنان را که از چندی پیش آغاز شده، تشکیل می‌دهد. اگرچه پناهندگان فلسطینی همگی از وقتی که در سال ۱۹۸۴ از سرزمین خود آواره شدند زندگی آمیخته با رنج و محنت داشته‌اند ولی درد و رنج فلسطینیان در لبنان بیشتر از جاهای دیگر بوده است. اولین عامل دردسرساز اختلاف بر سر شمار پناهندگان است و این عدد بین ۳۶۰ هزار تا ۴۸۰ هزار تخمین زده می‌شود که به طور رسمی در ۱۲ اردوگاه از جمله اردوگاه‌های معروف صبرا و شتیلا توزیع شده‌اند. علاوه بر اینها هزاران نفر دیگر نیز در ۱۳ مجتمع دیگر پراکنده‌اند که هیچ سازمانی به آنها کمک‌رسانی نمی‌کند. اما در مورد مسئله سلاح‌های فلسطینیان باید گفت که بخشی از این سلاح‌ها در داخل اردوگاه‌ها قرار دارد و در حال حاضر سرنوشت این سلاح‌ها اصلاً مورد بحث نیست و بخشی دیگر در خارج اردوگاه‌هاست که آن هم در ۱۲ پایگاه مختلف در کوه‌های لبنان و مکان‌های دیگر پخش شده است. همه این پایگاه‌ها تحت فرماندهی جبهه خلق برای آزادی فلسطین قرار دارند که رهبری آن را احمد جبریل بر عهده دارد. در این پایگاه‌ها انواع سلاح‌های سنگین از جمله تانک، موشک‌های زمین به هوا، موشک‌های کاتیوشا، توپخانه سنگین و ضدهوایی یافت می‌شود. در گفت‌وگوی زیر تلاش شده است زوایای دیدار احمد جبریل از لبنان و آنچه که در پشت پرده این دیدار گذشت و نیز آینده سلاح‌های فلسطینیان در لبنان و آینده خود آنها روشن شود.

■■■

■ در ابتدا می‌خواهم در مورد یادداشتی سئوال کنم که در هشتم آوریل به سعدالحریری رئیس فراکسیون جریان آینده در پارلمان لبنان در خصوص وضعیت فلسطینیان مقیم لبنان تقدیم کردید و در آن یازده خواسته اساسی را مطرح نمودید. فکر نمی‌کنید برآوردن این خواسته‌ها غیرممکن است؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. من به خاطر اهمیتی که به رابطه‌ام با آقای سعدالحریری قائلم این یادداشت را به رسانه‌های گروهی ندادم زیرا نمی‌خواهم فکر کند که من قصد دارم از رسانه‌های گروهی برای مطرح کردن محتوای این یادداشت بهره‌برداری کنم.

■ پس چه کسی رسانه‌ها را از این یادداشت آگاه کرد؟

نمی‌دانم.

■ در بسیاری از منابع از جمله برخی از منابع مربوط به وزرای لبنانی که با روزنامه الحیات گفت‌وگو کرده‌اند، تأکید بر این بوده که هدف شما به تنگنا انداختن طرف مقابل و پیچیده کردن امور بوده است نه پیدا کردن راه‌حل؟

اگر برخی فکر می‌کنند که قصد ما به تنگنا انداختن دولت لبنان یا احزاب لبنانی یا طرف‌های گفت‌وگوی ملی لبنان بوده است من می‌گویم که این تصور درست نیست.

■ یعنی قصد شما به شکست کشاندن گفت‌وگوهای ملی نیست؟

به هیچ وجه. برعکس، این یادداشت سازنده و جدی است و می‌گوئیم اگر قرار است واقعاً با یکدیگر به تفاهم برسیم لازم است که بر مبنای این یادداشت عمل کنیم.

■ اگر بیش از بیست وزارتخانه لبنانی نتوانسته‌اند موارد یاد شده در این یادداشت را برآورده کنند فکر می‌کنید با توجه به شکاف‌های موجود میان گروه‌های لبنانی، سعدالحریری قادر است آن را محقق کند؟

اولا همگی باید اعتراف کنیم و متأسفانه اخیراً لبنانی‌ها هم به این اعتراف کرده‌اند، ظلمی که در حق فلسطینیان مقیم لبنان صورت می‌گیرد بسیار فراتر از آن چیزی است که در عقل و منطق بگنجد. در واقع نژادپرست‌های سفیدپوست آفریقای جنوبی هم‌چنین ظلمی را که به فلسطینیان در لبنان می‌شود در حق سیاهپوستان روا نداشته‌اند. لب خواسته‌های ما این است که با فلسطینیان مقیم لبنان همانگونه رفتار شود که با فلسطینیان مقیم سوریه صورت می‌گیرد.

■ در بند دوازدهم از این یادداشت خواسته‌اید که با پناهندگان فلسطینی در لبنان مثل مردم خود لبنان رفتار شود و در این مورد قانونی مبنا قرار گیرد که دولت وقت سوریه در سال ۱۹۵۶ وضع کرده بود. براساس این ماده فلسطینیان و سوری‌های مقیم لبنان در همه حقوق و وظایف برابر هستند غیر از حق انتخابات و نامزدی و ملیت. فکر نمی‌کنید که برآوردن این خواسته از توان مقامات لبنانی خارج است؟

چرا باید چنین باشد؟ ما می‌خواهیم فلسطینیانی که ۵۲ سال است در سرزمین لبنان به سر می‌برند از حق زندگی و حقوق معیشتی، انسانی، سیاسی و قانونی برخوردار باشند ولی متأسفانه کسی به این خواسته توجه نمی‌کند. شاید بسیاری علت این امر را ندانند ولی علتش این است که متأسفانه دولت‌های حاکم در لبنان برنامه خاصی را دنبال کرده‌اند که نه تنها حسن نیتی در کار نبوده بلکه با سوءنیت همراه بوده است.

■ ماهیت این برنامه چیست؟

این برنامه ضد اقامت دائمی فلسطینیان در لبنان است. ما هم مخالف اقامت دائمی هستیم ولی آنها برنامه‌ای را با عنوان مهاجرت اختیاری دنبال می‌کنند.

■ برای فلسطینیان مقیم لبنان؟

بله برای آنها. چهار صد هزار فلسطینی مقیم لبنان به انحای گوناگون تحت فشار قرار می‌گیرند تا به اختیار خود و با تسهیلات بین‌المللی لبنان را ترک کنند و به گوشه و کنار جهان مهاجرت کنند. وقتی که می‌بینیم فلسطینی‌ها از اشتغال به هشتاد شغل در لبنان محرومند و از راننده اتومبیل گرفته تا مهندس و پزشک فارغ‌التحصیل از دانشگاه آمریکایی همگی از افتتاح مطب و دفتر کار در لبنان به کلی منع شده‌اند، این چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟

■ یعنی فکر می‌کنید این ممنوعیت‌ها از جایی دیکته می‌شود؟

حتماً همین طور است. این یک برنامه آمریکایی اسرائیلی است که برای تحت فشار قرار دادن فلسطینیان مقیم لبنان و وادار کردن آنان به مهاجرت اختیاری به خارج عملی می‌شود.

■ ولی درهای دنیا هم به روی آنها باز نیست که بتوانند به بقیه مناطق جهان سفر کنند؟

نه. یکسری سازمان‌های مخفی بین‌المللی وجود دارند که این فلسطینیان را به دام انداخته و آنها را ترغیب می‌کنند که به کشورهای اسکاندیناوی، آمریکای لاتین، سوئد و یا مناطق دیگر مهاجرت کنند.

■ هم‌پیمانان سوری شما به مدت سی سال در لبنان حاکم مطلق بودند و اختیارات تام داشتند، چرا آنها این برابری میان فلسطینیان مقیم لبنان و شهروندان لبنانی را همانگونه که در سوریه وجود دارد اعمال نکردند؟

این حرف درست است. همین سئوال را سعدالحریری هم از من پرسید.

■ بسیار خوب، پاسخ شما چه بود؟

به او گفتم بگذارید با یکدیگر صریح باشیم. در سی یا بیست سال اخیر پدر شهید شما رفیق الحریری و رئیس جمهور الهراوی عامل اصلی این مسئله بوده‌اند. ما در طول این سی سال از طریق حضور سوری‌ها در لبنان هر چه در توان داشتیم بر رهبری سوری فشار آوردیم تا این حقوق انسانی، اخلاقی، معیشتی و سیاسی را به فلسطینیان اعطا کنند و آنها هم در همین راستا تلاش می‌کردند. ولی سرانجام عبدالحلیم خدام - که شاهد زنده این قضیه است و حکمت الشهابی هم از این موضوع آگاه است - با صراحت تمام گفت، رفیق الحریری با من تماس گرفته و گفته است که خواهش می‌کنم در این مورد بر ما فشار نیاورید. من نمی‌توانم این مسئله را عملی کنم و بیم آن دارم که رابطه‌ام با هم‌پیمانان مسیحی‌ام به هم بخورد.

■ یعنی اکنون می‌خواهید مسئولیت را به دوش رفیق حریری بیندازید در حالی که سوری‌ها اگر می‌خواستند می‌توانستند این امر را عملی کنند؟

گفتم که سوری‌ها با صراحت تمام رابطه خود با هم‌پیمانشان رفیق الحریری و الهراوی را به این مسائل انسانی و اخلاقی ترجیح دادند و من هم با صراحت تمام به آنها گفتم که این صرفاً یک مسئله اخلاقی نیست بلکه برعکس یک مسئله سیاسی است که می‌تواند به ضرر ما و شما تمام شود.

■ در حال حاضر قدرت سعدالحریری به حد قدرت پدرش هم نرسیده است اگر پدرش نتوانست این کار را عملی کند فکر می‌کنید سعدالحریری که هنوز یک نوباوه سیاسی است از عهده این کار بر می‌آید؟

بگذارید واضح بگویم این ما نبودیم که خودمان را به گفت‌وگوهای ملی لبنان تحمیل کردیم بلکه طرف‌های لبنانی خودشان به توافق رسیدند که با ما و با شخص خودم در این خصوص صحبت کنند.

■ چرا شما را انتخاب کردند در حالی که گروه‌های فلسطینی بسیاری وجود دارند؟

آنها می‌دانند که وضعیت لبنان به گونه‌ای است که محمود عباس رئیس تشکیلات خودگردان در آن دخالت نخواهد کرد. همه اعم از مسیحیان و مسلمانان می‌دانند که این موضوع فقط به فرماندهی کل جبهه خلق مربوط می‌شود.

■ ولی قدرت مردمی شما در حد قدرت نظامیتان نیست.

نه بر عکس ما نفوذ مردمی زیادی در اردوگاه‌های مختلف داریم که اکنون نمی‌خواهم در این مورد سخن بگویم ولی وجه نظامی قضیه هم بسیار حائز اهمیت است. ما پایگاه‌های نظامی بزرگی داریم که صدها تن از بهترین رزمندگان را در خود جای داده‌اند. فعلاً با برادرم سعدالحریری به توافق رسیدیم که فعلاً جنبه زیستی و معیشتی را از جنبه امنیتی یعنی مسئله اسلحه و مهمات جدا کنیم تا این تصور پیش نیاید که بین دو مسئله سلاح‌ها و حقوق مدنی، معیشتی، سیاسی و قانونی فلسطینیان داد و ستدی صورت گرفته است.

■ و این را قبول کرد؟

بله همین طور است. من هنوز دو موضوعی را که سعدالحریری به من گفت به خوبی به یاد دارم. او گفت، برادر ابوجهاد! فکر نکنید روزی خواهد آمد که من بتوانم ریخته شدن یک قطره از خون فلسطینیان را از طریق خودم تحمل کنم. بنابراین ما به گفت‌وگو متوسل می‌شویم و این گفت‌وگوها را تا شش ماه ادامه می‌دهیم و اگر باز قضیه فیصله نیافت باز گفت‌وگوها را تمدید می‌کنیم. وی اطمینان داد که مسئولیت پرونده فلسطینیان را شخصاً بر عهده خواهد گرفت. من هم برخی از مشکلات دردآوری را که فلسطینی‌ها در لبنان با آن مواجه‌اند به او بازگو کردم ولی او از شنیدن برخی از این حقایق شگفت زده شده بود.

■ مثلاً از چه چیزی؟

یعنی گفت آیا این معقول و منطقی است که یک استرالیایی از آن سوی دنیا بیاید و در لبنان حق مالکیت داشته باشد ولی این فلسطینی که ۵۸ سال است در لبنان به سر می‌برد قادر نباشد یک سنگ از آن خود داشته باشد. به هر حال او بسیار تحت تأثیر قرار گرفته بود و برای حل این مسئله ابراز امیدواری کرد.

■ ولید جنبلاط هم‌پیمان سعدالحریری گفته است که وجود سلاح‌های فلسطینی در بیرون از اردوگاه‌ها هم به لبنانی‌ها آسیب می‌زند و هم به فلسطینی‌ها. وی دیدار شما با سعدالحریری را بزرگترین اشتباه نامید. این سخن هم‌پیمان سعدالحریری و هم‌پیمان سابق شماست؟

به هر حال سعدالحریری پاسخ او را دادند و گفتند که این دیدارها با موافقت طرف‌های گفت‌وگوی ملی صورت گرفته است. حال اگر ولید جنبلاط مدعی است که در جریان نبوده این دیگر فرار از حقیقت است. ولی در اینکه چرا جنبلاط می‌گوید سلاح فلسطینی به مسئله فلسطین کمک نمی‌کند می‌خواهم پرسشی مطرح کنم و اینکه آیا مبارزه میان اعراب و اسرائیل به پایان خود رسیده است؟

■ برخی معتقدند اسلو پایان بخش آن بوده است.

این اعتقاد برخی است ولی این در جهت تسلیم شدن و کوتاهی کردن است. اکنون با گذشت ۳۸ سال از جنگ اکتبر فلسطینیان چه چیزی به دست آورده‌اند؟ اکنون نوار غزه به زندان بزرگی برای بیش از یک میلیون فلسطینی تبدیل شده است که در برابر یک قرص نان به حکومت اسرائیل تن داده‌اند. آیا قدس باز پس گرفته شده؟ کرانه غربی چطور؟ جولان چطور؟ ما بر این باوریم که درگیری اعراب و اسرائیل همچنان ادامه دارد و بنابر این وقتی جنبلاط می‌گوید سلاح‌های فلسطینی دیگر بلاموضوع شده‌اند می‌گوییم که ایشان اشتباه می‌کنند.

■ وی یک بار دیگر شما را به باد حمله گرفت و متهم کرد که در خدمت سازمان اطلاعات سوریه هستید؟

اولاً من انکار نمی‌کنم که با سوریه و جمهوری اسلامی ایران هم‌پیمان هستیم. این دو دولت در حال حاضر دو مانع اصلی در برابر برنامه صهیونیستی و آمریکایی برای فیصله دادن به مسئله فلسطین هستند. آقای جنبلاط از من می‌خواهند که به جای این دو با چه کسی هم‌پیمان شوم؟ به اردن بروم؟ به مغرب بروم؟ می‌گوییم به چه دلیل جولان اشغال شد؟ مگر نه به خاطر فلسطین؟ فکر می‌کنید ما می‌توانیم به صورت مکانیکی اجزای این امت را از هم جدا کنیم؟

■ شما پیش از این در کنار جنبلاط و در یک جبهه می‌جنگیدید، چه شد که علیه شما برخاست؟

واقعیت این است که ما پس از ۱۹۸۲ با یکدیگر متحد شدیم و او به خوبی می‌داند که ما نسبت به او و نسبت به لبنان و در جهت اسقاط توافقنامه ۱۷ مه چگونه به وظیفه خود عمل کردیم. وی آگاه است که چه خون‌های گرانبهایی از ما ریخته شد تا جنبلاط بتواند به جایگاه عالی در میان مردم خود برگردد. تحلیل شخصی من این است که وقتی جنبلاط حمله آشکار آمریکا به عراق را دید و بعد از آن بغداد سقوط کرد، فکر کرد که ما اکنون وارد عصر آمریکایی شده‌ایم و به زودی سوریه و تهران و لبنان هم یکی پس از دیگری سقوط خواهند کرد، بنابر این خواست تا با ورق‌ها به گونه دیگری بازی کند.

■ جنبلاط چه سودی از این قضیه می‌برد، می‌خواهد رئیس جمهور لبنان شود؟ لبنان اجازه نخواهد داد او بیش از این ارتقا یابد؟

این را می‌فهمم ولی جنبلاط و حزب ترقیخواه در گذشته به کشتارهای جمعی علیه مسیحیان دست زده‌اند.

■ همه کسانی که در لبنان جنگیدند دستشان به خون آلوده است.

ولی او وحشیانه عمل کرده است.

■ به هر حال قصد او چیست؟

می‌خواهد بگوید که امیدوارم خدا از سر تقصیرات گذشته‌ام بگذرد و من اکنون ولید جنبلاط جدیدی هستم.

خلاصه گفت‌وگو

۱- خواسته ما این است که با فلسطینیان مقیم لبنان همانگونه رفتار شود که با فلسطینیان مقیم سوریه صورت می‌گیرد.
۲- تعدادی از سازمان‌های مخفی بین‌المللی فلسطینیان را به دام انداخته و آنها را ترغیب می‌کنند که به کشورهای اسکاندیناوی، آمریکای لاتین، سوئد و یا مناطق دیگر مهاجرت کنند.
۳- سعد الحریری اطمینان داد که مسئولیت پرونده فلسطینیان را شخصاً بر عهده خواهد گرفت.

احمد جبریل کیست؟

احمد جبریل در سال ۱۹۳۸ از یک پدر فلسطینی و مادر سوری در روستای یازورا در فلسطین متولد شد و به همین دلیل خانواده وی وقتی که در سال ۱۹۴۸ وادار به ترک فلسطین شدند راه سوریه را در پیش گرفتند.

جبریل تصمیم گرفت شیوه نظامی را به عنوان اصلی‌ترین راه آزادی سرزمین خود فلسطین برگزیند و به همین دلیل در سال ۱۹۵۶ وارد دانشکده جنگ در مصر شد و در سال ۱۹۵۹ از این دانشکده فارغ‌التحصیل و سپس با درجه افسری به ارتش سوریه پیوست. همزمان با آن فعالیت مخفی خود در میان فلسطینیان مقیم سوریه را آغاز و در نهایت جبهه آزادی فلسطین را تاسیس کرد ولی در اثر اختلافی که در سال ۱۹۶۳ با امین الحافظ رئیس جمهور وقت سوریه پیدا کرد خدمت در ارتش سوریه را رها و نیروی خود را صرف رهبری جبهه تازه‌تاسیس کرد.

جبریل سپس به محض اعلام آغاز فعالیت جنبش فتح به رهبری عرفات در سال ۱۹۶۵ به فتح پیوست ولی ائتلاف این دو نیز بیش از ۶ ماه دوام نیاورد و پس از شکست سال ۱۹۶۷ جبریل از گروه‌های فلسطینی خواست تحت جبهه واحدی به نام جبهه خلق برای آزادی فلسطین متحد شوند. با این حال این جبهه در اکتبر ۱۹۶۸ دچار شکاف شد و جورج حبش جریان موسوم به جبهه خلق را برای خود برگزید در حالی که جبریل فرماندهی کل را به جناح خود ضمیمه کرد.

شخصیت نظامی جبریل نقش مهمی در دگرگونی ابزارها و روش‌ها و تاکتیک‌های نظامی ایفا کرده و در بسیاری موارد این ابتکارها ضربات قابل توجهی به اسرائیل وارد کرده است. از جمله ابتکارات او می‌توان به ابداع عملیات ربودن سربازان اسرائیلی و مبادله آنها با اسرای فلسطینی اشاره کرد.

در بزرگترین اقدام به مبادله اسرا در تاریخ درگیری‌ها بین دو طرف که در سال ۱۹۸۵ در الجلیل صورت گرفت سه سرباز اسرائیلی با ۱۱۵۰ اسیر فلسطینی مبادله شدند که در راس آنها احمد یاسین بنیانگذار جنبش حماس قرار داشت. جبریل توافقنامه‌هایی را که توسط یاسر عرفات امضا شده‌اند رد کرده و همچنان تنها کسی است که دارای پایگاه نظامی فلسطینی در زمین‌های لبنان است.

خبرها

امید فقیران اروپایی به کمک چاوس

ایرنا: «هوگو چاوس» رئیس جمهوری ونزوئلا روز شنبه متعهد شد که کشورش همان‌گونه که سال گذشته سوخت ارزان در اختیار فقرای آمریکایی قرار داد، امسال سوخت مورد نیاز فقیران اروپایی را نیز تامین می‌کند. خبرگزاری فرانسه یکشنبه از وین گزارش داد، چاوس که در نشست ضدجهانی شدن در وین شرکت کرده بود، با اعلام اینکه در آمریکا نیز کسی طرح ارائه سوخت ارزان از سوی ونزوئلا را باور نمی‌کرد، بر عزم خود جهت تامین سوخت مورد نیاز فقیران اروپا تاکید کرد. وی در نشست ضدجهانی شدن در وین که نمایندگان بیش از ۶۰ کشور از دو قاره آمریکای لاتین و اروپا در آن حضور داشتند، افزود: «باید به افرادی که پول چندانی برای گرم کردن خود در زمستان ندارند کمک کرد و تلاش خواهد شد که این کمک‌ها به صورت صحیح ارائه شود.» برخی کارشناسان می‌گویند چاوس با این طرح بی‌توجهی بوش به فقرای آمریکا را نشان داد. رئیس جمهور ونزوئلا همچنین به منظور دیدار خصوصی از انگلیس روز گذشته عازم این کشور شد اما با «تونی بلر» نخست‌وزیر انگلیس که چاوس او را «گروگان امپریالیسم آمریکا» خطاب کرده، دیدار نخواهد داشت. چاوس که از دشمنان سرسخت آمریکا و غرب است، در این سفر دوروزه با «کن لیوینگستون» شهردار لندن و تنی چند از اعضای حزب کارگر و رهبران اتحادیه‌های مختلف کارگری انگلیس دیدار و گفت‌وگو خواهد کرد. چاوس یک بار هم پیش از این در سال ۲۰۰۱ به انگلیس سفر و با بلر دیدار کرده بود، اما از آن زمان به بعد وی به مخالفان سرسخت سیاست‌های انگلیس و آمریکا بدل شد.

بلر اواسط ۲۰۰۷ کنار می‌رود

ایسنا: مطبوعات انگلیس نوشتند که تونی بلر به برخی اعضای کابینه‌اش اعلام داشته که اواسط سال ۲۰۰۷ از مسند قدرت کنار خواهد رفت و زمام امور را به گوردون براون وزیر دارایی کشورش خواهد سپرد. به گزارش خبرگزاری فرانسه، روزنامه ایندیپندنت و روزنامه‌های ساندی‌تایمز و میل، مدعی شدند که تونی بلر نخست‌وزیر ۵۳ ساله انگلیس در مقطع زمانی بین انتخابات محلی اسکاتلند و ولز و کنفرانس سالیانه حزب کارگر در سال آینده کناره‌گیری خواهد کرد. بلر در پی افزایش درخواست‌های همکاران پارلمانی‌اش برای اعلام تاریخ دقیق کناره‌گیری خود تحت فشار فزاینده قرار گرفته است. وی تاکنون گفته است که قصد دارد تا پایان دوره سوم تصدی‌اش در مسند قدرت باقی بماند و قرار هم نیست در انتخابات سراسری که پیش از سال ۲۰۱۰ برگزار خواهد شد، اعلام کاندیداتوری کند. روزنامه میل گزارش داد که بلر فوریه گذشته به براون گفته که تصمیم دارد سال ۲۰۰۷ کناره‌گیری کند. اما اکنون به خاطر خیانت وزیر دارایی‌اش می‌خواهد زیر قولش بزند. ۳۰ کشته در حمله به پلیس سائوپائولو بی‌بی‌سی: مقام‌های برزیلی می‌گویند که دست‌کم ۳۰ نفر از جمله ۱۹ مامور پلیس روز شنبه در یک رشته حملات هماهنگ به پلیس در ایالت سائوپائولو کشته شدند. ۳۰ نفر نیز در حملات مجروح شده‌اند. اوایل روز شنبه مجموعه‌ای از ۵۵ حمله جداگانه اما هماهنگ روی داد که در جریان آن مهاجمان از سلاح‌های گوناگون از جمله مسلسل و نارنجک استفاده کردند. مقام‌های برزیلی یک گروه تبهکار موسوم به «فرماندهی شماره یک پایتخت» (پی‌سی‌سی) را به خاطر این خشونت‌ها مقصر شناخته‌اند. خبرنگاران می‌گویند موج حملات می‌تواند واکنشی به حمل و نقل جمعی زندانیان که اعضای «پی‌سی‌سی» در میان آنها بودند باشد. انتقال حدود ۶۰۰ زندانی به یک واحد شدیداً امنیتی با هدف خنثی کردن نقشه «پی‌سی‌سی» برای دست زدن به شورشی هماهنگ در روزهای شنبه و یکشنبه در شماری از زندان‌های ایالت سائوپائولو صورت گرفت. این گروه تبهکار در نوامبر ۲۰۰۳ به بیش از ۵۰ ایستگاه پلیس حمله کرد و سه کشته و ۱۲ زخمی به جا گذاشت.

تظاهرات بانوان سفید در کوبا

ایلنا: ده‌ها همسر و زنان خانواده‌های زندانیان سیاسی کوبایی در روز جهانی مادر تظاهرات صلح‌آمیزی را در خیابان‌های هاوانا به راه انداختند. آسوشیتدپرس گزارش داد: «بانوان سفید که به لباس خاص خود در راهپیمایی‌ها معروف هستند، تا خانه «لورا پویان» همسر «هکتور ماسدا» زندانی سیاسی که به ۲۰ سال زندان محکوم شده است، راهپیمایی کردند. آنها پس از خانه ماسدا در پارک هاوانا با «لئونر پرس» مادر «خوزه مارتی» معروف نشستی را برگزار کردند. بنابر این گزارش تظاهرات‌کنندگان از دولت کوبا خواستند تا همسران و اولیای آنها که اکثراً عضو گروه ۷۵ هستند، را آزاد کنند. گروه ۷۵، سال ۲۰۰۳ به دریافت کمک مالی از خارج برای فعالیت علیه دولت کوبا به رهبری فیدل کاسترو متهم شد.

تمدید اقامت آمریکایی‌ها در سوریه

ایرنا: منابع دیپلماتیک در دمشق فاش ساختند اداره مهاجرت و گذرنامه سوریه تمدید اقامت اتباع آمریکایی در این کشور را متوقف کرده است. نشریه الکترونیکی «سیریانیوز» سوریه روز یکشنبه به نقل از این منابع گزارش داد: برخی اتباع آمریکایی که در مدرسه آمریکایی در دمشق مشغول به کار هستند، اخیراً از اداره مهاجرت و گذرنامه درخواست تمدید اقامت خود را کردند، اما این درخواست تاکنون بی‌پاسخ مانده است. به گفته این منابع وزارت امور خارجه سوریه تاکنون به استفسار سفارت آمریکا پاسخی نداده و پا درمیانی دیگر سفارتخانه‌ها نیز بی‌نتیجه بوده است. ناظران سیاسی اقدام دمشق را پاسخی به تشدید محدودیت‌های دولت آمریکا بر ضد دیپلمات‌ها و شهروندان سوری مقیم کشور و همچنین تمدید قانون آمریکایی بازخواست سوریه ارزیابی کرده‌اند.